

تأثیر تلفظی زبان فارسی بر زبان مازندرانی (گونه ساروی)

محسن جعفرزاده کرچنگی^۱ حسین قاسمی^۲
مراد باقرزاده کاسمانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸

چکیده

پژوهش حاضر مطالعه‌ای میدانی از نوع توصیفی-تحلیلی است که ضمن توصیف و تحلیل داده‌ها به بررسی تأثیر آوایی و واجی زبان فارسی و بررسی تأثیر عوامل اجتماعی سن و منطقه جغرافیایی بر مازندرانی پرداخته‌است. در پژوهش حاضر، از ابزار پرسش‌نامه، مصاحبه و ضبط صدا استفاده شده‌است. نمونه آماری از گروه‌های سنی مختلف از بین دختران و پسران ۱۴-۱۸ سال (جوانان)، زنان و مردان بین ۳۰-۴۰ سال (میان‌سالان) و بالای ۵۰ سال (بزرگ‌سالان) هستند که از مناطق شهری و روستایی ساری به روش تصادفی انتخاب شده‌اند. نتایج نشان داده‌است که زبان مازندرانی، با دخالت فرایندهایی چون قیاس و تعمیم افراطی در نسل‌های مختلف روستایی و فارسی در شرف تغییر و فارسی‌شدگی است. تحقیق حاضر افق تحلیلی جدیدی را درباره تحول و تغییرات زبانی بازمی‌نماید و جامعه‌شناسان زبان و برنامه‌ریزان زبان می‌توانند از آن استفاده کنند.

واژگان کلیدی: فارسی، مازندرانی، گونه ساروی، تعمیم افراطی، قیاس

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، ایران.

✉ hossein_gh53@yahoo.com

۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، ایران.

۱- مقدمه

اهمیت و نقش زبان معیار در جوامع زبانی بر کسی پوشیده نیست. زبان فارسی، گذشته از نقش ارتباطی، به‌عنوان یادگار کهن پیشینیان، همواره عاملی برای ایجاد وحدت میان اقوام و نژادهای این سرزمین بوده‌است. همچنان‌که گسترش زبان انگلیسی در عصر جهانی شدن عرصه‌ها را در نوردیده‌است، استیلا و برتری زبان فارسی بر سایر خرده‌زبان‌ها و گویش‌ها [نیز] تحول و دگرگونی‌هایی در بخشی از فرهنگ و هویت قومی به وجود آورده‌است (داوری، ۱۳۹۳). زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بخشی از فرهنگ و هویت قومی و منعکس‌کننده آداب، رسوم، ارزش‌ها و باورهای قومی‌اند. زبان مازندرانی^(۱) با توجه به نزدیکی مازندران به مرکز کشور، گردشگری بودن منطقه و افزایش نرخ باسوادی، شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی است. تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موجب تغییر تدریجی و نابودی برخی زبان‌ها و گویش‌ها شده و تغییر شیوه زندگی و گسترش ارتباط و رسانه‌های گروهی در کنار سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در زمینه جهانی شدن^(۲) باعث برتری زبان فارسی بر زبان‌ها و خرده‌زبان‌ها شده، ارزش و پایگاه اجتماعی این زبان‌ها را در برابر زبان فارسی کم کرده‌است. با ادامه وضع موجود بیم آن می‌رود که این زبان‌ها به فراموشی سپرده شود.

مازندرانی زبان رایج اکثر مناطق مازندران است و علاوه بر شهرهای مازندران، در مناطقی از شه‌میرزاد، سنگسر، فیروزکوه، دماوند، لواسانات، مناطق شمالی کوه‌های امامزاده‌داوود و طالقان هم رایج است (جنیدی، ۱۳۶۸، ۶-۷ و هومند، ۱۳۶۹: ۸). گستردگی مازندرانی از شرق تا گرگان و از غرب به شهرهای رامسر و تنکابن است. این گویش لهجه‌هایی متفاوت دارد. برخی (وثوقی، ۱۳۷۱؛ نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۶۸: ۳۶ و دهگان، ۱۳۶۷) این لهجه‌ها را به شرقی، مرکزی و غربی تقسیم‌بندی نموده‌اند. از شرقی‌ترین نقطه گستره مازندرانی تا قسمت‌هایی از نوشهر و چالوس تفاوت لهجه‌ای آنقدر نیست که به درک متقابل نینجامد اما گویشوران مناطق غربی استان، یعنی شهرهای تنکابن و رامسر به خاطر تأثیر گیلکی، برای برقراری ارتباط با گویشوران مازندرانی، عمدتاً به فارسی متوسل می‌شوند. در این تحقیق سعی شده تا میزان تأثیر زبان فارسی بر تغییرآواهای واژگان مازندرانی گونه ساروی براساس جغرافیا و سن گویشوران بررسی شود.

تغییرات زبان تصادفی نیست بلکه تابع قوانین و قواعد معینی است. به همین دلیل با وجود دور شدن هر زبانی از صورت اصلی خود، می‌توان رابطه آن را با اصل و زبان‌های منشعب‌شده از آن تشخیص داد. به همین دلیل در دانش نوین زبان‌شناسی، شناخت تغییرات و تحولات زبان

در طول تاریخ و کشف قواعد و قوانین حاکم و ناظر بر تحولات زبانی، از اهداف پژوهش‌های زبانی است (باقری، ۱۳۸۴: ۱۷). زبان مانند یک امر طبیعی، تحول و تکامل می‌یابد. تغییر و تحول اجتماعی طبعا نیازهای جامعه را دگرگون می‌کند و این تحول ناچار در تغییر ابزاری که با نیازهای اجتماعی ارتباط دارد مؤثر است. از اینجاست که در طی زمان الفاظی از میان می‌رود و الفاظی تازه که بر معانی جدید دلالت می‌کند رایج و متداول می‌شود (خانلری، ۱۳۷۷: ۷۶).

مازندران به صورت نوار باریکی در ساحل جنوبی دریای خزر امتداد دارد و از شرق به استان گلستان، از غرب به استان‌های گیلان و قزوین، و از جنوب به تهران و سمنان محدود می‌شود. مازندران دارای ۲۲ شهرستان، ۵۶ بخش، ۵۸ مرکز شهری و ۱۳۱ دهستان و ۳۶۰۹ آبادی است. جمعیت استان در سال ۱۳۹۵، حدود ۳/۲۸۳/۵۸۲ نفر است. تقریبا نیمی از جمعیت استان در روستاها ساکن هستند. ساری، آمل، بابل، قائم‌شهر، بهشهر، بابلسر، نوشهر، چالوس و رامسر از شهرهای مهم این استان هستند (جغرافیای استان، ۱۳۸۴: ۱۵).

دو گونه زبانی که سخنگویان آن فهم متقابل^۱ دارند اما درعین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و یا دستوری مشاهده می‌شود، گویش‌های یک زبان‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰). براساس داده‌های موجود، گونه مازندرانی مناطق شهری تقریبا به راحتی برای گویشوران فارسی قابل فهم است و آن را باید گویش مازندرانی خطاب کرد، اما گونه مازندرانی نواحی روستایی این گونه نیست و با توجه به تفاوت آن با زبان فارسی و نبود درک متقابل با فارسی‌زبانان، باید به آن زبان گفت. در این پژوهش، زبان مازندرانی گونه ساروی ترجیح داده شده است. در مازندرانی واژه‌های بسیاری از فارسی وام گرفته شده است و این وام‌واژه‌ها در گفتار شهرنشینان و تحصیل‌کردگان بیشتر است. این موجب گشته است که زبان آنها برای فارسی‌زبانان تا حدود زیادی قابل فهم باشد. مطمئنا گونه اصیل مازندرانی که هنوز در برخی نقاط کوهستانی و دوردست تکلم می‌شود نه تنها برای فارسی‌زبانان بلکه برای نسل حاضر مازندرانی نیز قابل فهم نیست (بشیرنژاد، ۱۳۹۱: ۲۳).

مازندرانی (تبری)، از خانواده زبان‌های هندواروپایی، از شاخه زبان‌های هندوایرانی و از گروه زبان‌های ایرانی است. از ۱۷۷۵م، ایران‌شناسان اروپایی تحقیقاتی در زبان مازندرانی کرده‌اند که شگری (۱۳۷۴)، خمایی‌زاده در تحشیه اثر کریستن سن^۲ (۱۳۷۴) و کلباسی (۱۳۷۶) فهرستی از

1. Mutual Intelligibility
2. K.San

آنها را ذکر کرده‌اند: گملین^۱ گزارشی درباره «گویش‌های کناره جنوبی دریای خزر» منتشر نمود؛ خودزکو (۱۸۴۲)^۲، نمونه‌ای از این زبان را به دست داد که بسیار مغلوط است؛ گیگر^۳ آلمانی مقاله‌ای مفصل به نام «گویش‌های کناره خزر»^۴ دارد. دو ژاپنی نیز تحقیقاتی در زبان مازندرانی دارند: ناواتا^۵ (۱۹۸۴)، «مازندرانی»؛ و یوشیه^۶ (۱۹۹۶)، «گویش ساری».

نخستین کتاب توصیف زبان مازندرانی نوشته نصرالله هومند (۱۳۶۹) با عنوان «پژوهشی در زبان تبری» است. سپس شکری (۱۳۷۴) «گویش ساروی» را نوشت. وی (۱۳۸۵) در اثر دیگری به توصیف ساخت آوایی، صرفی و نحوی گویش رامسری پرداخت. ایران کلباسی در سال‌های بعد «گویش کلاردشت» را نوشت. کلباسی (۱۳۷۲) و ثمره (۱۳۶۷) نیز به تحلیل ساختاری افعال این زبان پرداخته‌اند. عموزاده (۱۳۸۱: ۱۴۰) به بررسی و تشریح جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی زوال زبان مازندرانی پرداخته و نتیجه گرفته که علاوه بر فرایندهای تجددگرایی، گاهی اعمال برخی سیاست‌های فرهنگی نادرست و قضاوت‌های ارزشی غیرعلمی مردم موجب نابودی زبان‌ها و گویش‌های محلی می‌گردد. گلکار و دیگران (۱۳۹۰) به بررسی وام‌واژه‌های روسی و ویژگی‌های کلی روند وام‌گیری در زبان مازندرانی پرداخته‌اند.

۲- روش تحقیق

این پژوهش میدانی، توصیفی و تحلیلی است و به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی به‌عنوان متغیرهای تعدیل‌کننده بر میزان تأثیر بر مازندرانی به‌عنوان یک متغیر وابسته می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش میدانی، از پرسش‌نامه، مصاحبه و ضبط صدا استفاده شده است. چارچوب نظری تحقیق زبان‌شناسی کاربردی انتقادی^۷ است. زبان‌شناسی کاربردی انتقادی نه یک روش یا مجموعه‌ای از مهارت‌ها و نه پیکره ثابتی از دانش است، بلکه رویکردی دائمی متغیر است که زبان را در بافت‌های چندگانه مورد سؤال قرار می‌دهد. برپایه نظر پنی کوک^۸ (۱۹۹۰) مهم‌ترین ویژگی‌های آن به شرح زیر است:

1. Gmelin
2. Chodzko
3. Giger
4. die kaspischen Dialekte
5. T.Nawata
6. S.Yoshie
7. Critical Applied Linguistics
8. P.Cock

الف) زبان‌شناسی کاربردی انتقادی واکنشی بود به زبان‌شناسی کاربردی رایج (پنی کوک، ۲۰۰۱: ۵). به باور مبدع این رویکرد، زبان‌شناسی کاربردی رایج به دلیل ظهور و گسترش در فضای نوگرایی^۱ و سنت حاکم بر فضای علمی، یعنی اثبات‌گرایی یا تحصیل‌گرایی و نیز تأثیرپذیری از زبان‌شناسی نوین سوسوری که سنت ساخت‌گرایی در آن تبلور یافته‌است، رویکردی غیراجتماعی، غیرسیاسی و غیرتاریخی محسوب می‌شود. از دیدگاه پنی کوک، تلقی زبان‌شناسی کاربردی رایج، متأثر از حال و هوای حاکم بر نیمه دوم قرن بیستم، این بوده‌است که الگوها، شیوه‌ها و نظریه‌های تدوین‌شده در خاستگاهش یعنی غرب، در سراسر جهان اعتبار داشته و از این‌رو توجهی به بافت و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن ندارد. پنی کوک این غلبه را به صراحت به‌عنوان هژمونی^۲ تفکر علمی غرب بر دنیای معاصر خوانده‌است که بر زبان‌شناسی کاربردی رایج نیز سایه افکنده. از این‌رو، نگرش وی در این رویکرد انتقادی، بهره‌جویی از اندیشه‌های پسانوگرایی با عنوان پیشنهادی «پسانوگرایی مبتنی بر اصول»^۳ بوده‌است.

ب) در چهره نخستین این رویکرد، مراد از مفهوم انتقادی، تلفیقی از نقد و تحول است. وی نیل به این هدف را در گرو توسل به رویکردی سیاسی و اخلاقی معرفی کرده‌است. ج) دامنه پیشنهادی اولیه این رویکرد در چهار حوزه زبان‌شناسی انتقادی^۴، جامعه‌شناسی زبان انتقادی^۵، قوم‌نگاری انتقادی^۶ و آموزش انتقادی^۷ خلاصه می‌شود.

اما این چهره نخستین، متأثر از فضای انتقادی نوظهور دهه ۱۹۹۰ با تبیین و بسط پنی کوک (۲۰۰۱ و ۲۰۰۴) همراه شد (داوری، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۳). این رویکرد مدعی است که با به چالش شانیدن مداوم مفروضات و مبانی مطرح در شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی در پی سنجش میزان صحت، تأیید و رد آنهاست. اما نکته قابل تأمل که از امتیازهای این رویکرد است و از سوگیری آن ی‌کاهد، آنکه کلیه مفروضات، ادعاها و اصول مطرح در رویکردهای انتقادی نیز با نگاهی انتقادی به چالش کشیده می‌شوند. به بیان روشن‌تر، به دلیل ویژگی خودانعکاسی و مفهوم خاص انتقادی، از این رویکرد در نقد جهت‌گیری‌های انتقادی نیز می‌توان بهره گرفت.

-
1. Modernism
 2. Hegemony
 3. Principled Postmodernism
 4. Critical Linguistics
 5. Critical Sociolinguistics
 6. Critical Ethnography
 7. Critical Education

از دیدگاه نظریه انتقادی، اندیشه، عنصر اساسی منطق و عقل است و در مفهوم آینه است که هر چیزی را بازتاب می‌دهد. وقتی چیزی را درک می‌کنیم، تصویر آن را منعکس یا بازتاب می‌دهیم. این بازتاب از خودش نیست بلکه چیزی است که در آن لحظه برای ما ظاهر می‌شود (علی احمدی و نهائی، ۱۳۸۶: ۹۲).

نظریه انتقادی همیشه درباره اینکه چگونه اشیا به وجود آمده‌اند، مسیری که در آن هستند و آنچه در آینده ممکن است باشند و حقانیت و اعتبار آن در حال، نظر داشته‌است (کتر، ۱۹۸۲). همان‌طور که مارکوس (۱۹۹۴) می‌گوید: «زمینه واقعی دانش همان حقایق معین‌شده درباره چیزها و همان‌طور که آنها هستند نیست، بلکه ارزیابی انتقادی آنها به‌عنوان پیش‌درآمد، گذشتن و رسیدن به ورای شکل معین‌شده آنهاست» (علی احمدی و نهائی، ۱۳۸۶: ۹۳).

پژوهش حاضر، از حیث ماهیت و روش، توصیفی است و هدف آن، توصیف عینی، واقعی و نظام‌مند خصوصیات زبان مازندرانی گونه ساروی و بررسی برتری زبان فارسی بر این زبان است. سعی کردیم تا آنچه هست را بدون دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش کنیم تا ضمن دستیابی به نتایج عینی از میزان تأثیر زبان فارسی بر زبان مازندرانی گونه ساروی، با شناخت بیشتر شرایط موجود، به نتیجه برسیم.

آزمودنی‌ها، دانش‌آموزان دختر و پسر دوره اول و دوم متوسطه در گروه سنی ۱۴-۱۸ و گروه‌های سنی ۳۰-۴۰ و بالای ۵۰ سال بودند که از آنها با عناوین جوانان، میان‌سالان و بزرگ‌سالان نام برده شده‌است. پژوهش در استان مازندران، شهر ساری و مناطق روستایی این شهرستان بود. انتخاب روستاها با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط فرهنگی-اجتماعی بود. دلیل انتخاب شهرستان ساری مرکزیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، آشنایی نگارندگان با آن و معیار بودن گونه ساروی در مازندران بوده‌است.

۳- یافته‌های تحقیق

هدف عمده در این بخش، صرفاً توصیفی از فرایند تغییر ویژگی‌های آوایی-واجی در واژگان مازندرانی گونه ساروی از دیدگاه تحول زبانی است. تحلیل تحولات زبانی در دو بخش آوایی و واجی با مقایسه گفتار گویشوران شهری و روستایی در گروه‌های سنی مختلف با زبان فارسی معیار و غیرمعیار (محاوره) صورت گرفته‌است.

۳-۱- تغییر و تحولات واجی

برای بررسی رفتار زبانی گویشوران در نواحی شهری و روستایی، محوری را ترسیم نمودیم که در یک طرف آن گویشور فارسی و سمت دیگر آن گویشور بزرگسال روستایی ساروی است. بین این دو قطب، تنوع گوناگونی از زبان مازندرانی گونه ساروی را شاهد بودیم. از آنجا که زبان فارسی در این پیوستار زبانی با موقعیت اجتماعی بالاست، به‌عنوان زبان معتبر و زبان مازندرانی به‌عنوان زبانی با اعتبار پایین‌تر شناخته می‌شود (شهیدی، ۲۰۰۸: ۵۱). وجه تمایز گویش افراد شهری و روستایی به ویژگی‌های واجی این افراد بستگی دارد.

۳-۲- تفاوت در ساختارهای واجی

مقایسه واجی زبان مازندرانی گونه ساروی بین بزرگسالان روستایی و شهری، تفاوت‌های زیادی نشان می‌دهد که می‌تواند به ضریب نفوذ فارسی منسوب باشد. نظام همخوان‌های مازندرانی گونه ساروی عبارت‌اند از:

جدول شماره ۱- همخوان‌های زبان مازندرانی، برگرفته از آقاگل‌زاده (۱۳۹۴: ۷۸) و اصلاح براساس الفبای

آوانگاری بین‌المللی IPA

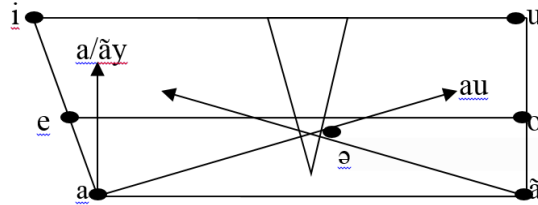
چاکنایی	ملازی	کامی	لثوی ^(۳) - کامی	لثوی	دندانی	لب و دندانی	دوبلی	محل تولید نحوه تولید
ʔ	q	k, g			t, d		p, b	انفجاری
h	x		ʃ, ʒ	s, z		f, v		سایشی
			tʃ, dʒ					انفجاری-سایشی
				r				لرزشی
				n			m	خیشومی (غنه‌ای)
		y		l				روان

این نظام همخوانی، هم برای گویشوران مازندرانی شهری و هم برای فارسی‌زبانان کاربرد دارد به جز /z/ که در بین شهرنشینان مازندرانی گونه ساروی فقط در وام‌واژه‌های فارسی مانند مژده /moʒde/ - به جای مشتقاق /moʃtelaq/ به معنای اخبار خوب - و ژاله /zale/ به معنی «شب‌نم» به کار می‌رود. این آوا با قرض‌گیری اقلام واژگانی از فارسی به نظام واجی شهری وارد شده‌است. گویش‌های روستایی «ژ» /z/ ندارند و از «ج» /dʒ/ استفاده می‌کنند.

جدول شماره ۲

مازندرانی شهری گونه ساروی	مازندرانی روستایی گونه ساروی	گونه واژه
/zɒpon/	/dʒɒpon/	زاین

این برای گویشوران شهری ساروی تا حدود ۴۰ سال مصداق دارد. واکه‌ها در نظام‌های واجی روستایی و شهری مازندرانی گونه ساروی و زبان فارسی یکسان است.



نمودار ۱- واکه‌های ساده و مرکب زبان مازندرانی برگرفته از آفاکل زاده (۱۳۹۴: ۷۸)

۳-۳- تفاوت در نمود آوایی

۳-۳-۱- لبی‌شدگی

لبی‌شدگی از گرد شدن و پیش آمدن لب‌ها هنگام تولید همخوانی که جایگاه تولید آن لب‌ها نباشد حاصل می‌شود. لبی‌شدگی را در آوانویسی با [ʷ] می‌نویسند و به همخوانی که دارای این مختصه باشد لبی‌شده گویند (حق شناس، ۱۳۷۶: ۱۱۲-۱۱۳). از تفاوت‌های آوایی همخوان‌های گونه ساروی، ویژگی لبی‌شدگی همخوان‌هاست. /x, k, g/ [xʷ, kʷ, gʷ] > [x, k, g]. نبود لبی‌شدگی در تلفظ شهرنشینان ساروی به دلیل تأثیر فارسی (جدید) است. با مقایسه این ویژگی در گروه‌های سنی و مکان‌های مختلف مشاهده می‌شود که این تغییر تدریجی در شرف وقوع است. جدول ۳ این تغییر را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۳

گونه واژه	فارسی معیار	جوانان و میان‌سالان شهری	بزرگ‌سالان شهری	جوانان روستایی	میان‌سالان روستایی	بزرگ‌سالان روستایی
خشک	xoʃk	xoʃk	xoʃk	xʷoʃg/ xoʃg	xʷoʃg	xʷeʃg
می‌کند	mi-kon-ad	kon-de	kon-de	kʷon-de/ konde	kʷon-de	kʷen-de
کجا	kodʒɒ	kodʒe	kodʒe	kʷodʒe/ kodʒe	kʷodʒe	kʷedʒe
می‌گوید	mi-gu-yad	go-ne	go-ne	gʷo-ne/ go-ne	gʷo-ne	gʷe-ne

حذف لبی‌شدگی در نسل جوان روستایی با اشکال میانه بیان می‌شود که نشانه تغییر تدریجی است. با این توصیف واجگونه‌های $[x^w]$ ، $[k^w]$ ، $[g^w]$ در گفتار شهرنشینان ساروی با تأثیر از زبان فارسی ویژگی لبی‌شدگی را از دست می‌دهند. امروزه این آواها در بین گویشوران شهری مازندرانی گونه ساروی، آوایی روستایی گونه در نظر گرفته می‌شوند.

۳-۲- کشش جبرانی^۲

در آواشناسی، کشش جبرانی زمانی رخ می‌دهد که یک واج به جبران آنچه حذف شده‌است، کشیده شود. بنابراین، به فرایندی از کشش یک واج (بیشتر واکه) اشاره می‌کند که این کشش، پاسخی به فرایند حذف یا کوتاه‌شدگی واج دیگر باشد. در کشش جبرانی، یک واکه، دو همخوان به دنبال دارد و هنگامی که یکی از همخوان‌ها حذف شود، به جبران واج حذف‌شده، واکه پیشین آن کشیده می‌شود. کشش جبرانی معمولاً به صورت قاعده صوری زیر بیان می‌شود (صفری، ۱۳۹۵: ۱۴۷):

$$VCC \rightarrow V: C$$

در گونه مازندرانی روستایی گونه ساروی عموماً همخوان‌های /h/ و /ʔ/ همانند زبان فارسی دستخوش چنین حذفی می‌شوند که باعث کشش واکه‌ای می‌شود:

جدول شماره ۴

ردیف	ساروی روستایی	ساروی شهری	فارسی محاوره‌ای	فارسی معیار	گونه واژه
۱	sa:ri	sa:ri	sa:ri	sahari	سحری
۲	ʃa:r	ʃa:r	ʃa:r	ʃahr	شهر
۳	ʃe:r	ʃe:r	ʃe:r	ʃeʔ:r	شعر

حذف همخوان‌های /h/ و /ʔ/ در گونه‌های شهری و روستایی ساروی، به تبعیت از زبان فارسی، تأثیر مستقیم زبان فارسی بر مازندرانی گونه ساروی را بیان می‌کند. این با قیاس با زبان فارسی (محاوره‌ای) و با لحاظ اصل سهولت زبانی، در زبان مازندرانی گونه ساروی شهری و روستایی روی داده‌است.

1. Allomorphs
2. Compensatory lengthening

کشش جبرانی برای همخوان‌ها نیز روی می‌دهد، بدین صورت که پس از حذف همخوان، همخوان قبل آن مشدد می‌شود. برای نمونه در «دفعه» /dɒfʔe/ که پس از حذف /ʔ/ به صورت [daffe] بیان می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۹).^(۴)

۳-۴- تفاوت‌های واژگانی

برخی واژگان در گفتار شهریان و روستاییان ساروی به دلیل تأثیر زبان فارسی متفاوت ادا می‌شود:

جدول شماره ۵

ردیف	ساروی روستایی	ساروی شهری	فارسی (محاوره‌ای)	گونه واژه
۱	ʔamɔ	ʔamu	ʔamu	عمو
۲	dʒevɔn	dʒevun	dʒavun	جوان
۳	ʔɔn	ʔun	ʔun	آن
۴	ʃɔ	ʃu	ʃab	شب
۵	ʔɔ	ʔu	ʔɔb	آب

این جایگزینی ضرورتاً فرایندی مستقیم نیست. واژه‌های ۱، ۲ و ۳ به دلیل تأثیر مستقیم فارسی تغییر کرده‌اند اما واژه‌های ۴ و ۵ با دخالت فرایندهای قیاس و تعمیم افراطی. به عبارتی دیگر، قیاس /ɔ/ مازندرانی گونه ساروی با /u/ در فارسی به مواردی که مناسب نیست تعمیم داده شده‌است.

جدول شماره ۶

ردیف	ساروی روستایی	ساروی شهری	فارسی	گونه واژه
۱	be:ɔɔr	bidɔɔr	bidɔɔr	بیدار
۲	ʃe:mi	ʃirmi	ʃirini	شیرینی
۳	de:b	Div	div	دیو
۴	pe:ɔɔ	pidɔɔ	peɪɔɔ	پیدا

در جدول ۶، تغییر واکه [e:] به [i] در سه مثال اول نتیجه تأثیر زبان فارسی است اما در مثال ۴ نتیجه به وضوح به دلیل تعمیم افراطی است.

جدول شماره ۷

ردیف	ساروی روستایی	ساروی شهری	فارسی	گونه واژه
۱	-----	matleb	matlab	مطلب
۲	-----	forset	forsat	فرصت
۳	pi?er	peder/pi?er	pedar	پدر

گویشوران ساروی، هنگام صحبت به مازندرانی سعی می‌کنند کلمات فارسی را با مازندرانی انطباق دهند. احتمالاً تصویری ضمنی در ذهن گویشوران وجود دارد که واکه فارسی /a/ باید به /e/ تغییر یابد تا واژه به مازندرانی تبدیل شود. این تغییر به این دلیل است که جفت‌واژه‌هایی در فارسی و مازندرانی وجود دارد که تنها فرق آنها در این واکه است. در واقع، کلمات ۱ و ۲ وام‌گرفته از عربی هستند و در مازندرانی روستایی گونه ساروی کاربرد نداشته‌است، اما گویشوران ساروی شهری با این تصور که تغییر واکه /a/ به /e/ این کلمات را به مازندرانی تبدیل می‌کند از آنها استفاده می‌کنند.

اجزای کلام در مازندرانی گونه ساروی به صورت فزاینده‌ای از فارسی قرض گرفته شده‌است. به‌عنوان مثال صفات در مازندرانی قبل از اسم و در فارسی بعد از اسم به کار می‌رود. وقتی صفات قرضی در مازندرانی استفاده می‌شود، معمولاً ترتیب کلمات نیز همانند فارسی دچار تغییر می‌شود. قرض‌گیری صفت، قید و اسم از فارسی سه حالت دارد:

- قرض‌گیری مستقیم از زبان فارسی

- قرض‌گیری با اندکی تغییر آوایی

- تغییرات صفات، قیود و اسامی مشابه در دو زبان

در این بخش، به طور اجمالی، صفات قرض گرفته‌شده که جایگزین صفات مازندرانی شده و انطباق آوایی در آنها صورت گرفته در جدول زیر بررسی می‌شود.

جدول شماره ۸

ردیف	بزرگ‌سالان روستایی	جوانان / میان‌سالان روستایی	بزرگ‌سالان شهری	جوانان / میان‌سالان شهری	فارسی محاوره‌ای	گونه واژه
۱	latfer	kasif/latfer	kasif/latfer	kasif	kasif	کثیف
۲	xovef	Gafeng/ Gefang	Gafeng/ Gefang	Gafang/ Gafeng	Gafang	فشنگ
۳	dʒɒn-e- (۵)kandi	dʒɒn-e-kandi/?at- ke /?at-kam-e /?at- kam-i	?at-ke/?atkam-e/ ?atkam-i/yek- kam-i/	yek kam-i	yek kam-i	یک کمی
۴	xord	xord /ketʃik/kutʃik	ketʃik/xurd/kutʃik	kutʃik	kutʃik	کوچک

گویشوران ساروی شهری بزرگسال اشکال میانه‌ای تولید می‌کنند که گویشوران روستایی جوان و میان‌سال نیز آن را به کار می‌برند. گویشوران شهری جوان و میان‌سال با این توصیف فقط صفات فارسی را با تغییرات آوایی (مثال ۲۱) یا بدون آن به کار می‌برند.

۳-۵- تأثیرات آوایی زبان فارسی بر نظام فعلی مازندرانی گونه ساروی

گویشوران جوان شهرنشین ساروی گاهی ریشه‌های فعل را با تولید مصدرهای جدیدی که بی‌شک تحت تأثیر زبان فارسی است، تغییر می‌دهند.

جدول شماره ۹

ردیف	بزرگ‌سالان روستایی / شهری	میان‌سالان شهری	جوانان شهری	فارسی	گونه واژه
۱	ba-duxt-en	ba-dut-en	ba-duz-en	duxtan	دوختن
۲	ba-zu-?en	ba-zu-?en	ba-zad-en	zad-an	زدن
۳	ba-di-?en	ba-di-?en	ba-did-en	did-an	دیدن
۴	ba-verd-en	ba-verd-en	bord-en	bord-an	بردن

چنانکه می‌بینیم گویشوران شهری جوان مصدر فعلی را در مازندرانی گونه ساروی به وجود می‌آورند که در این زبان وجود ندارد و نتیجه تأثیر فارسی است. این نوآوری‌ها ترکیبی از تکواژهای زبان فارسی و مازندرانی است؛ ریشه فعل فارسی، پیشوند فعلی و شناسه مصدری مازندرانی است. در این موارد، جفت مصدرهای فعلی فارسی و مازندرانی روستایی گونه ساروی از نظر تاریخی مرتبط هستند. دلیل مسلط نبودن گویشوران جوان شهری ساروی به زبان مازندرانی است چراکه زبان اول غالب آنها که در خانواده فراگرفته‌اند فارسی است. جدول زیر میزان تسلط بر فارسی و مازندرانی را به تفکیک گروه سنی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۰- درصد فراوانی تسلط بر فارسی و مازندرانی گونه ساروی به تفکیک گروه سنی

X ²	جمع فراوانی	مازندرانی		فارسی		زبان سن
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۷/۵۷	۱۵۷	۱۷/۲	۲۷	۸۲/۸	۱۳۰	۱۴-۱۸
۲۸	۱۵۴	۴۰/۹	۶۳	۵۹/۱	۹۱	۳۰-۴۰
۱۱/۶۱	۱۳۱	۶۴/۹	۸۵	۳۵/۱	۴۶	۵۰ به بالا
۱۹/۱۵	۴۴۲	۳۹/۶	۱۷۵	۶۰/۴	۲۶۷	جمع

در جدول بالا مشاهده می‌شود که افراد مسلط به فارسی بیشتر از افراد مسلط به مازندرانی است و با توجه به عامل سن این میزان به شدت در حال افزایش است؛ در گروه سنی ۱۴-۱۸ سال درصد مسلط‌ها به فارسی تقریباً بیش از چهارونیم برابر مسلط‌ها به مازندرانی است. علاوه بر این، موارد دیگری از تأثیر مستقیم زبان فارسی بر زبان گویشوران شهری بزرگسال وجود دارد؛ جایی که آنها بدون هیچ ارتباط تاریخی نوآوری بین دو مصدر را در دو زبان انجام می‌دهند. جدول زیر این موضوع را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱۱

ردیف	بزرگسالان روستایی	بزرگسالان شهری	جوانان / میانسالان شهری	فارسی	گونه واژه
۱	x ^w eʃ he-dɒ-ʔen	xoʃ he-dɒ-ʔen/ba-busi-ʔen / matʃ ha-kord-en	ba-busi-ʔen	busid-an	بوسیدن
۲	da-fendi-ʔen/ dɒ-kel-ess-en	da-fendi-ʔen/da-kel-ess-en/ ba-rixt-en	ba-rixt-en	rixt-an	ریختن

در این مورد فرایند مشابهی همانند مثال قبلی روی می‌دهد؛ پیشوند فعلی و شناسه مصدری به ریشه فعل فارسی افزوده می‌شود. البته مواردی وجود دارد که گویشوران جوان شهری از فرایند تعمیم افراطی همانند نمونه زیر استفاده می‌کنند.

جدول شماره ۱۲

ردیف	بزرگسالان روستایی / شهری	میانسالان شهری	جوانان شهری	فارسی	گونه واژه
۱	be-fdoss-en	be-fnoss-en	be-fness-en	fenid-an	شنیدن

تغییر /o/ در be-fno- به /e/ در be-fne- که جوانان فکر می‌کنند مازندرانی شده است، نمونه‌ای از تعمیم افراطی ریشه فعل است چراکه در بسیاری از موارد گویشوران ساروی جوان کم‌تسلط به مازندرانی، /a/ و /o/ را به /e/ تغییر می‌دهند تا کلمات را به مازندرانی شبیه کنند که یک احتمال نتیجه قیاس با جفت‌واژه‌ها در دو زبان است. احتمال دیگر می‌تواند تأثیر فارسی باشد چراکه fenid واژه /e/ دارد.

۳-۶- تأثیرات آوایی زبان فارسی بر ضمائر مازندرانی گونه ساروی

شکری (۱۳۷۴) ضمائر شخصی، اشاره‌ای، پرسشی، نامعین، متقابل و انعکاسی را در مازندرانی ثبت کرده است. در ادامه به برخی ضمائر که دستخوش تغییر یا جایگزینی شده‌اند اشاره می‌شود:

۳-۶-۱- تأثیر آوایی زبان فارسی بر ضمایر شخصی مازندرانی گونه ساروی

در دستور سنتی، ضمایر شخصی در فارسی فاعلی یا مفعولی‌اند. این مبنای تقسیم‌بندی این تحقیق نیز هست. تحولات در ضمایر ممکن است قرض‌گیری مستقیم باشد. گویشوران شهری غالباً از ضمایر فاعلی فارسی به جای ضمایر فاعلی مازندرانی برای تمام اشخاص استفاده می‌کنند. جدول ۱۳ این موضوع را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۳

گونه / واژه	فارسی معیار	فارسی محاوره‌ای	جوانان و میان‌سالان شهری	بزرگ‌سالان شهری	بزرگ‌سالان روستایی
من	man	man	man/men	man/men	men
تو	to	to	te/to	te/to	te
او/ آن	ʔu	ʔun	ve/ ʔun / ʔu	ve	ve
ما	mɒ	mɒ	mɒ/ʔemb	mɒ/ʔemb	ʔemb
شما	ʃomɒ	ʃomɒ	ʃemb/ʃomɒ	ʃemb	ʃemb
ایشان/ آنها	ʔiʃɒn/ʔɒnhɒ	ifun / ʔunɒʔ	veʃun/ʔiʃun/ʔunɒ	veʃun/ʔiʃun	veʃon/ veʃonɒ

اگرچه گویشوران شهری هم از ضمایر فارسی محاوره‌ای و هم مازندرانی استفاده می‌کنند اما فراوانی کاربرد ضمایر فارسی در گفتار بسیار بیشتر از مازندرانی است. این تغییرات در ضمایر شخصی مفعولی نیز روی می‌دهد. در ضمیر اول شخص مفرد، گویشوران میان‌سال و جوان شهری دو شکل فارسی محاوره‌ای man «من» و ضمیر فاعلی مازندرانی men «من» را به کار می‌برند. در ضمیر دوم شخص مفرد و سوم شخص جمع، فقط از فارسی محاوره‌ای، و برای سایر اشخاص هم از مازندرانی و هم فارسی استفاده می‌شود.

۳-۶-۲- تأثیر آوایی زبان فارسی بر ضمایر اشاره مازندرانی گونه ساروی

داده‌ها نشان می‌دهد که گویشوران شهری ساروی به جای ضمایر اشاره جمع مازندرانی، از ضمایر اشاره فارسی محاوره‌ای استفاده می‌کنند.

جدول شماره ۱۴

گونه / واژه	فارسی معیار	فارسی محاوره‌ای	جوانان و میان‌سالان شهری	بزرگ‌سالان شهری	بزرگ‌سالان روستایی
این	ʔin	ʔin	ʔin	ʔin	ʔin(-tɒ)
آن	ʔɒn	ʔun	ʔun	ʔun	ʔun(-tɒ)
اینها	ʔinhɒ	ʔinɒ	ʔinɒ	ʔinɒ	ʔenɒ(n)
آنها	ʔɒnhɒ	ʔunɒ	ʔunɒ	ʔunɒ	ʔunɒn

۴- نتیجه‌گیری

با بررسی داده‌ها و وام‌واژه‌های فارسی در مازندرانی گونه ساروی در حوزه آواشناسی و واج‌شناسی نتایج زیر به دست آمد:

در واج‌شناسی واج /z/ از فارسی با قرض‌گیری اقلام واژگانی به مازندرانی شهری راه یافت (جدول شماره ۲). همخوان‌های لبی شده $[x^w]$ ، $[g^w]$ ، $[k^w]$ به‌عنوان نشانه‌هایی برای گونه مازندرانی روستایی فاقد اعتبار شناخته شدند، بدین مفهوم که این ویژگی در کلام گویشوران ساروی شهری به دلیل تأثیر زبان فارسی از بین رفته‌است (جدول شماره ۳). همچنین، کشش واکه‌ای با حذف همخوان‌های /h/ و /ʔ/ در گونه‌های شهری و روستایی ساروی به تبعیت از زبان فارسی، تأثیر مستقیم زبان فارسی بر مازندرانی گونه ساروی را بیان می‌کند. این با قیاس از زبان فارسی (محاوره‌ای) است که به دلیل تأثیر فارسی به وقوع پیوست (بخش ۳-۳-۲). جز تحولات نظام‌مند، مشاهده شد که اقلام واژگانی در مازندرانی شهری گونه ساروی از نظر آوایی تحت تأثیر زبان فارسی، تغییراتی داشته‌اند که حاصل آن ساخت‌هایی از واژگان بود که در فارسی و مازندرانی وجود نداشت و اغلب در نتیجه تعمیم افراطی از فارسی محاوره‌ای به وجود آمده بودند. در بسیاری موارد، گویشوران ساروی با تغییرات آوایی بر روی واژه‌ای از فارسی آن را به جای معادل مازندرانی به کار می‌بردند. این روش به دلیل استنتاج و تحلیل ضمنی گویشور نسبت به مازندرانی بود که اگر واکه یک واژه را در زبان فارسی تغییر دهد آن واژه به مازندرانی تبدیل می‌شود برای مثال تبدیل /a/ به /e/. این موارد تعمیم افراطی سنتی است که ترودگیل (۱۹۸۶: ۶۶) اشاره کرده بود.

در تغییرات و تحولات اجزای کلام، افعال تغییرات بسیاری داشتند. سایر اجزای کلام همچون اسامی، ضمائر، صفات و قیود نیز تحت تأثیر و نفوذ فارسی بودند و این تأثیرات و ورود این کلمات به زبان مازندرانی گونه ساروی نه تنها باعث افزایش لغات در این زبان نشده‌است بلکه باعث از بین رفتن بسیاری از کلمات مازندرانی شده (جدول شماره ۸). با توجه به داده‌ها، بزرگ‌سالان روستایی تقریباً نظام منظمی دارند بدون تغییرپذیری و تأثیرپذیری از فارسی. جوانان و میان‌سالان روستایی نظام تغییرپذیرتری دارند و ساخت‌های میانه‌ای بین فارسی و مازندرانی گونه ساروی تولید می‌کنند. گویشوران بزرگسال شهری نظم کمتری نسبت به گویشوران بزرگسال روستایی دارند و شناسه‌های خاصی را در بافت‌های جدید، تعمیم افراطی می‌دهند و نسبت به گویشوران جوان و میان‌سال شهری منظم‌ترند. گویشوران جوان و میان‌سال

شهری با استفاده از فرایندهای تعمیم افراطی و قیاس سعی می‌کردند نظام زبانی فارسی را با الگوهای موجود در زبان مازندرانی گونه‌ساروی منطبق کنند.

با نگاه به داده‌ها و نتایج تحولات زبانی درمی‌یابیم که هرچه گویشور جوان‌تر باشد، کاربرد فارسی بیشتر است. هرچه به گروه سنی بالاتر یا از گویشوران شهری به سوی گویشوران روستایی برویم به مقیاس ضمنی^۱ (فسولد، ۱۹۹۱a) برمی‌خوریم، این مقیاس شامل تعدادی از ویژگی‌های مختلف است که در یک رابطه مشخص و معین با یکدیگر قرار می‌گیرند^۲، بدین صورت که هر ویژگی در مراتب بالاتر، شامل ویژگی‌های پایین‌تر از خود نیز هست. بر همین اساس، اگر گویشور بزرگ‌سال روستایی، واجد ویژگی‌های فارسی یا شبیه فارسی باشد، به صورت خودکار و تلویحی مبین این است که سایر گروه‌های سنی در نواحی دیگر همان ویژگی را دارند. این فرایند دقیقاً از گفتار گویشوران شهری آغاز می‌شود و در عناصری که در دو زبان خیلی به هم شباهت و قرابت دارند ظهور می‌یابد. این، درک مهمی از مسیر و حالت کنونی تغییر از مازندرانی به فارسی را فراهم می‌کند.

در تحلیل واجی و آوایی، مازندرانی گونه‌ساروی شدیداً تحت تأثیر فارسی، به‌ویژه گونه‌محاوره-ای فارسی تهرانی است. علت احتمالی این است که اکثر کسانی که زبان مادری‌شان فارسی نیست سعی می‌کنند تا گونه‌تهرانی فارسی، که موقعیت اجتماعی بالاتری دارد، را تقلید کنند. بر این پایه، می‌توانیم بگوییم که از بین رفتن زبان مازندرانی گونه‌ساروی در نواحی شهری به دلیل تغییر تدریجی مازندرانی به زبان با موقعیت و جایگاه اجتماعی بالاتر حتمی است و به دلیل قرابت و نزدیکی مازندرانی با فارسی و ارتباط این دو، سرعت این تغییر بیشتر است.

نقش، کاربرد و جایگاه اجتماعی زبان در جامعه دوزبانه، در حفظ یا تغییر آن مؤثر است. در منظر جامعه‌زبانی مطالعه‌شده، فارسی زبان اصلی و مازندرانی زبان فرعی است. از طرفی، فارسی زبان معیار و مازندرانی زبان محلی است. فارسی نقش‌های گسترده‌ای چون رسمی، ملی، میانجی، آموزشی و ادبی در کشور دارد اما مازندرانی تنها وظیفه برقراری ارتباط بین اعضای یک گروه قومی در محدوده جغرافیایی مشخص دارد. اگرچه هر زبان نظامی پیچیده و کامل است که از عهده برقراری ارتباط میان گویشوران در محدوده فرهنگی خود به‌خوبی برمی‌آید، اما عامه که درک درستی از نقش و کارکرد زبان ندارند ممکن است به خاطر موقعیت و اعتبار، زبان فارسی را برای کاربرد تمامی حوزه‌ها و حتی برای فراگیری زبان اول فرزندان مناسب‌تر تلقی کنند.

1. Implicational Scale

2. The Concise Oxford Dictionary of Linguistics

پی‌نوشت

۱. برای زبان یا گویش بودن مازندرانی نک. دبیر مقدم، ۱۳۸۷: ۹۵-۱۲۰.
۲. نک. نهایندیان، ۱۳۸۵ ب: سند پشتیبان ۲-الف-۲.
۳. آقاگل‌زاده از ð به جای [ʃ]، از ʒ به جای [ʒ]، از ʒ به جای [ʒ]، از ʒ به جای [ʒ] استفاده کرده‌است.
۴. نک. فهیمه خداوردی و گلناز مدرسی قوامی، ۱۳۹۶: ۱۹-۳۹.
۵. این واژه در معنای اول به معنای «جان‌کندن» است. در اینجا مقصود گویشور مازندرانی معنای دوم آن بوده‌است (شکری، ۱۳۷۴: ۲۳۶).

منابع

- آقاگل‌زاده، ف. ۱۳۹۴. *زبان مازندرانی (طبری): توصیف زبان شناختی (تحقیق میدانی-اطلس زبانی)*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- باقری، م. ۱۳۸۴. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: قطره.
- بشیرنژاد، ح. ۱۳۹۱. *مازندرانی، لهجه، گویش یا زبان*، تهران: رسانش نوین.
- ثمره، ی. ۱۳۶۷. «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ۲۶(۴-۱): ۱۶۹-۱۷۸.
- ثمره، ی. ۱۳۸۳. *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جغرافیای استان مازندران. ۱۳۷۸. *گروه آموزشی جغرافیای استان مازندران*، تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- جنیدی، ف. ۱۳۶۸. *سخن آغاز، واژه‌نامه مازندرانی*، تهران: بنیاد نیشابور.
- حجازی کناری، ح. ۱۳۷۲. *پژوهشی در زمینه نام‌های باستانی مازندران*، تهران: روشنگران.
- حجازی کناری، ح. ۱۳۷۴. *واژه‌های مازندرانی و ریشه باستانی آنها*، تهران: بنیاد نیشابور.
- حق‌شناس، ع. ۱۳۷۶. *آواشناسی*، تهران: آگاه.
- خانلری ناتل، پ. ۱۳۷۷. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: فردوس.
- خداوردی، ف. و مدرسی قوامی، گ. ۱۳۹۶. «کشش همخوان در زبان فارسی»، *زبان و زبان‌شناسی* ۱۳(۲۶): ۱۹-۳۹.
- خودزکو، ا. ۱۳۸۲. *ترانه‌های محلی ساکنان کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه ج خماسی‌زاده*، تهران: سروش.

- داوری، ح. ۱۳۹۳. *هژمونی زبان انگلیسی: رویکردها، نگرش‌ها و راهبردها*. رساله دکتری، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- داوری، ح. ۱۳۹۴. «زبان‌شناسی کاربردی انتقادی: رویکرد میان‌رشته‌ای سنجشگر در نقد و ارزیابی شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۷(۴): ۱۲۹-۱۵۱.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۸۷. «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *ادب‌پژوهی*، ۵(۵): ۹۱-۱۲۸.
- دهگان، ر. ۱۳۶۷. «فرهنگ تطبیقی گونه‌های گویش مازندرانی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- شکری، گ. ۱۳۷۴. *گویش ساروی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکری، گ. ۱۳۸۵. *گویش رامسری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفری، ا. ۱۳۹۵. «توصیف و تحلیل فرایندهای واجی گویش گالشی: رویکرد بهینگی». *جستارهای زبانی*، ۷(۲): ۱۴۳-۱۶۳.
- علی‌احمدی، ع؛ وحید سعید نهائی. ۱۳۸۶. *توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*، تهران: تولید دانش. عموزاده، م. ۱۳۸۱. «همگرایی و دو زبانگونی در گویش مازندرانی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲(۷ و ۸): ۱۴۰-۱۶۰.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع. ۱۳۹۲. *واج‌شناسی، رویکردهای قاعده بنیاد*، تهران: سمت.
- کلباسی، ا. ۱۳۷۲. «پیشوندهای تصریفی و اشتقاقی در افعال گویشی مازندرانی کلاردشت». *زبان‌شناسی*، ۱۰(۱): ۸۸-۱۰۶.
- کلباسی، ا. ۱۳۷۶. *گویش کلاردشت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلکار، آ. و دیگران. ۱۳۹۰. «بررسی وام‌واژه‌های روسی در گویش مازندرانی»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۱(۲): ۶۷-۷۹.
- متانی، م. ۱۳۸۶. *مبانی روش تحقیق در مدیریت*. قائم‌شهر: مهرالبنی.
- نجف‌زاده بارفروش، م. ۱۳۶۸. *واژه‌نامه مازندرانی*، تهران: بلخ.
- نهادن‌دیان، م. ۱۳۸۵. *متن پیشنهادی سیاست‌های ج.ا.ایران در خصوص جهانی شدن به انضمام سند پشتیبان*، تهران: انتشارات مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- وثوقی، ح. ۱۳۷۱. *مقالات زبان‌شناسی*، تهران: رهنما.
- هومند، ن. ۱۳۶۹. *پژوهشی در زبان تبری*، آمل: کتابسرای طالب آملی.
- Fasold, R. 1991a. *The Sociolinguistics of Language*. Oxford: Blackwell.
- Fasold, R. 1991b. *The Sociolinguistics of Society*. Oxford: Blackwell.
- Matthews, P.H. 2007. *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics* (2 ed.). Oxford: Oxford University Press.

<https://www.oxfordreference.com/view/10.1093/acref/9780199675128.001.0001/acref-9780199675128-e-1568?rkey=Ij3jT4&result=1623>

Nawata , T. 1984. *Mazandarani* . Asian and African Grammatical Manual No.71m. Tokyo : Institute for the study of Languages and Cultures of Asia and Africa, 4891, iii+54p.

Pennycook, A., 2001. *Critical Applied Linguistics: A Critical Introduction*. Mahawah, NI:Lawrence Erlbaum Associates.

Shahidi, Mino.2008. *A Sociolinguistic study of Language Shift in Mazandarani*. Uppsala Universitet.Sweden.

Trudgill, P.1986. *Dialects in Contact*. Oxford: Blackwell.

Yoshie ,S.1996. Sari dialect. Tokyo: Institute for the Languages and Cultures of Asia and Africa. 164pp.

The Pronunciation Effect of Persian Language on Mazandarani Language (Saravi Variety)

Mohsen Jafarzadeh¹
Hossein Ghasemi^{2*}
Morad Bagherzade-Kasmani³

Received: 2019/11/29

Accepted: 2020/10/04

Abstract

The study of language in the social context as well as the influence of language on another language has always been of interest to sociolinguistics. In this study, the effect of phonetics and phonology of Persian language on Mazandarani (Saravi variety) has been investigated. The present study is a descriptive-analytical field study that describes and analyzes data to investigate the effect of phonetic and phonology of Persian language as an independent variable (and the effect of social factors of age and geographical area as a moderating variable) on Mazandarani as a dependent variable. In this study, questionnaire, interviews and audio recordings were used and the participants included different age groups of girls and boys ages 14-18 (youth), women and men between 30-40 years (middle age) and over 50 years (adults). They were classified randomly from urban and rural areas of Sari. The results show that the Mazandarani language is about to change and become Persianized by interfering with processes such as analogy and overgeneralization in different rural and urban generations. The present study can be used by sociolinguistics and language planners to provide a new analytical horizon for language development and change.

Keywords: Persian, Mazandarani, Saravi variety, Overgeneralization, Analogy

1. Introduction

The dominance of Persian over other local languages has led to changes in the culture of Mazandarani people. In this study, considering the developments of

1. PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Linguistics, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran (Corresponding Author)

* Email:hossein_gh53@yahoo.com.

3. Assistant Professor, Department of English Language, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

literacy and teaching Persian, media and development of communication and tourism, and the neighborhood of Tehran, Persian impacts on Mazandarani pronunciation of Saravi variety. Two Japanese researchers called Navata (1984) and Yoshie (1996) did surveys titled "Mazandarani" and another as "Sari dialect". The Saravi dialect was written "by Shukri (1995). Another research was done about the structural analysis of Mazandarani verbs by Samare (1988). Amouzadeh (2002) studied and explained the cultural and social aspects that play a role in the decline of the Mazandarani language. Analogy and overgeneralization are the processes that have been studied in this research as influential factors on the Mazandarani language.

2. Theoretical framework

Theoretical framework of this research is Critical Applied Linguistics based on the newfound approach of Cook (1990). The main objective in this study is a description of the process of changing the characteristics of phonetic - phonological of Mazandarani Saravi variety from the perspective of the change of language by comparing urban and rural speakers speech in different age with standard and colloquial of Persian language.

3. Methodology

This research is a field study, data analysis and description of the available facts, it surveyed the effect of pronunciation of Persian on the Mazandarani language as a dependent variable by some social factors as moderating variables. Questionnaire and interview were used to collect data. Participants included girls and boys in the age groups of 14-18 years (youth) and age groups of 30-40 years (middle-aged) and over 50 years (adults) who were randomly selected from urban and rural areas of Sari.

4. Results & Discussion

In the original phonetic system of Mazandarani (Sarvai variety), the number of consonants is 22 and the number of vowels is 7 and the difference with Persian was due to the phoneme /ʒ/. One of the phonetic differences between the urban and rural consonants of Mazandarani is labialization feature of consonants: /x, k, g/ [x^w, k^w, g^w] > [x, k, g]. The lack of labialization feature in pronunciation urban Saravi is due to the influence of Persian. Elimination of this feature in the young rural generation is expressed in moderate forms, which indicates a gradual change. The deletion of /h/ and /ʔ/ consonants has occurred in terms of the ease of Persian language in the urban and rural Saravi variety by analogy. Parts of

speech in Mazandarani were increasingly borrowed from Persian. For example, adjectives are used before nouns in Mazandarani and after nouns in Persian. When borrowed adjectives are used in Mazandarani, the order of words usually changes as in Persian.

Young urban Saravi speakers sometimes change verb roots by producing a new infinitive to be under the influence of interference of Persian. The change of /o/ in *be-fno-* 'hear' to /e/ in *be-fne-* which young people think has become Mazandarani, is an example of the overgeneralization of the root of the verb, because in many cases the young Sarvai speakers are less fluent in Mazandarani. They change /a/ and /o/ to /e/ to make the words look like Mazandarani, which is a possible result of comparison with a pair of words in two languages, and another possibility could be the result of the influence of Persian because *fenid* 'heard' has a vowel /e/. Moreover, the urban young and middle aged speakers are doing innovation between the two infinitives in two languages, without any historical connection. In this case, a similar process occurs in which the verb prefix and the identifier are added to the root of the Persian verb. There are some cases where young urban speakers use overgeneralization process such as: /pɛ:dv/ in the speech of rural speakers- /pidv/ in the speech of urban speakers and /peidv / in Persian which means 'visible'.

Urban speakers often use Persian subject pronouns instead of Mazandarani subject pronouns for all persons.

The data show that urban speakers used the plural reference pronouns of colloquial Persian rather than Mazandarani subject pronouns.

5. Conclusions & Suggestions

In the field of phonology, /ʒ/, as a result of lexical borrowing items is borrowed from Persian and is added to urban Mazandarani consonants. Labial consonants are recognized as non-prestigious signs of rural Mazandarani variety. In the evolution of the parts of speech, the verbs have undergone several changes. Other parts of speech such as nouns, pronouns, adjectives, and adverbs have also been influenced by Persian so that the effects and the entry of these words have caused many local words of Mazandarani to be disappeared. Rural adults have almost regular system without any variability or any influence of Persian in comparison with other groups. As we compare younger age groups with the older age groups and urban speakers with the rural ones, we face with a scale which implies that if the rural adult speaker, mainly uses a distinguished feature of Persian or semi-

Persian, it demonstrates that the other age groups do certainly use the same features.

This pronunciation analysis proves that Mazandarani is strongly influenced by Tehrani colloquial Persian. A possible cause is that the people whose native language is not Persian try to imitate Persian variety of Tehran that bears a higher social status.

It is predicated that Saravi variety of Mazandarani in urban areas is in the risk of complete disappearance regarding the gradual change of Mazandarani to a higher social status which was also proved through the results of Bashirnezhad(2000),Shahidi(2008). This study can be used by sociolinguists and language planners to open a new analytical perspective on the development and change of the language.

Select Bibliography

- Aghagolzadeh, F. 2015. *Mazandarani Language (Tabari):A Linguistic Description (Field Work-Linguistic Atlas)*. Tehran: Elmi Publishing Center of Tarbiat Modares University,78. [In Persian]
- Dabir Moghaddam, M. 2008. Language, Variety, Dialect and Accent: Indigenous and Global Applications. *Journal of Literary Studies*, No. 5, pp. 128-91. [In Persian]
- Davari, H. 2015. Critical Applied Linguistics: An Interdisciplinary Approach to Critique and Evaluation of the Branches of Applied Linguistics. Tehran: *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, Volume 7, (No.4): 151-129. [In Persian]
- Fasold, R.1991. *The Sociolinguistics of Language*. Oxford: Blackwell.
- Kordzaferanlo Cambozia, A. 2013. *Phonology of foundation rule approaches*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Pennycook, A., 2001. *Critical Applied Linguistics: A Critical Introduction*. Mahawah, NI:Lawrence Erlbaum Associates.
- Safari, A. 2016. Description and analysis of the phonological processes of the Gaelic dialect: an optimization approach. *Linguistic inquiries*". Volume 7, No. 2 (30 consecutive), June and July 2016. P. 147. [In Persian]
- Shahidi, Minoo.2008. *A Sociolinguistic study of Language Shift in Mazandarani*. Uppsala Universitet.Sweden.
- Trudgill, P.1986. *Dialects in Contact*. Oxford: Blackwell.
- Zakeri, M. 2018. Signs of class shift in Mazandarani language and its consequences. *Proceedings of the 10th International Conference on Iranian Linguistics*. Tehran: Allameh Tabatabaei University Press, 303-318. [In Persian]